

فاجعه هفتم جوزای 1386 شهر شبرغان درسی برای محو بیعدالتی ها

دنيا پر از پليدى است، نه بخاطر وجود آدم هاى پليد و بد، بلکه بخاطر سکوت آدمهاى خوب!
نایلیون

منظور از ثبت جنایات و جنایتگاران در تاریخ، صرفاً باز گویی فجایع و معرفی عاملین آنها نیست، بلکه هدف اساسی این کار باز شناسی علل و عوامل عینی جنایات، با جستجوی راه های حل دائمی و جلوگیری از تکرار آنهاست.

هیچ جنایتی بخودی خود واقع نمیگردد، مگر اینکه فکر جنایت در افکار و اندیشه های جنایتکاران، از قبل مشروعیت نیافته باشد، و جانی در ارتکاب این عمل خود را محق و مستحق نداند.

پس برای محو جنایات و بیدادگری ها، در یک جامعه، هیچ راهی را سراغ نداریم، مگر اینکه افکار و باور های جنایت آفرین را، در اذهان مردم دگرگون سازیم، و مشروعیت های تحمیلی فکر جنایت را از شعور افراد وابسته بیک جامعه پاک سازی نماییم.

باور های جنایت آفرین برخاسته از برتری جویی های نژادی، ملیتی، قومی، قبیله‌ای، لسانی، منطقوی، مذهبی، طبقاتی، آیدئالوژیکی و غیره که مولدین بلا استثنا و طبیعی افکار و عقاید جنایت آفرین حاکمیت طلبانه، و همدیگر ستیزانه در جامعه افغانستان بشمار میروند، تا زمانی که در روح و روان افراد وابسته به هر یکی از اقوام و ملیت های ساکن این سرزمین مشروعیت داشته باشد، و با اتکا بر آن افکار و عقاید، فردی بر افراد دیگر و گروهی بر گروه های انسانی دیگر، خواهان حکمروایی و امتیاز گیری باشند، هرگز نمیتوان راه های وقوع جنایات را درین سرزمین مسدود، و انسانهای همزیست درین قلمرو جغرافیای را از ارتکاب جنایات بر علیه همدیگر باز داری نمود.

سلطه روح حاکمیت طلبی و برتری جویی در اذهان و باور، بخش هایی معینی از باشندگان افغانستان که، بصورت سیستماتیک و سازمان یافته آن، از مدتها قبل پرورش و ترویج می یابد، و روز تا روز هم بر ابعاد آن فزونی بعمل میآید بزرگترین علل وقوع جنایات و فجایع در این کشور است که، دور از هر نوع تردید، فاجعه هفتم جوزا و هزاران جنایت دیگر نیز، از آن سرچشمه گرفته و خواهند گرفت.

پس ناگزیریم که از فراموش سازی عامدانه و تحمیلی جنایات در تاریخ جلوگیری نماییم، تا با الهام از درسهای تلخ آنها، بتوانیم راه های جلوگیری دائمی و اساسی وقوع جنایات را جستجو گر شویم و اذهان مردم را از افکار جنایت آفرین تطهیر نماییم.

تا زمانی که افکار مشروعیت بخشنده جنایت را از شعور مردم زایل نسازیم، محال است که از وقوع هزاران فاجعه، همچون فاجعه هفتم جوزا جلوگیری نمود، و روح انسانی همزیستی را در میان مردم چندین ملیتی افغانستان، با طرد کلیه عوامل بیداد و نابرابری جاری ساخت.

سرزمینی که جنایت و بیدادگری یکی از مشخصه های اساسی، در هستی سیاسی و اجتماعی آن در کلیه ادوار تاریخ است، و راه رهایی ازین پدیده شوم هم، در نبود مراجعه آگاهانه و صادقانه در جهت تعریف و امحای علل و عوامل اساسی بیداد و جنایت، تا همین امروزی که ما در آن قرار داریم کاملاً ناپیداست، چگونه میتوان از تداوم جنایتها جلوگیری نمود، و امید های پرباد رفته را با باورهای واژگون شده، در رابطه با دستیابی به حق و عدالت احیا، و عدالت را از لجنزار بیعدالتی هادرین خطه، برای همیشه رهایی بخشید.

تا انسان این سرزمین، با قبول جمیع واقعیت‌های همزیستی عادلانه و انسانی، از فکر اسیر سازی انسانهای هموطن خویش، با هر نام و عنوانی که باشد منصرف، و شیوه های انسانی زیست همدیگر پذیرانه را، با احترام به حقوق انسانی همه، از جانب همه آگاهانه و صادقانه پذیرا شود.
بزرگترین درسی که از فجایع وحشتناک تاریخ نصیب نسل های مختلف انسانی در هر جامعه می‌گردد، همانا درک و تعریف واقعی جنایت‌ها، با جستجوی راه های مهار بی عدالتی‌ها بعنوان سرمنشأ جنایات، با اتکا بر بیدار سازی وجدان انسانی، ترویج فرهنگ بیدادستیزی، محو عظمت طلبی و برتری جویی، با نفرت از تمامی اشکال و شیوه های تبعیض و تعصب میباشدکه، باید است بالوسیلۀ قوانین عادلانه تضمین، و سهم گیری خود مردم یاسداری شود.

تاریخ بشریت خود درسنامه های ماندگاری را ماناست که اگر از داشته های نیک و بد آن، انسانها بصورت درست و سازنده آن درس آموزی و عبرت اندوزی نموده، آنچه را که معلم روزگار به ایشان آموزگاری مینماید، با ایمان و صداقت فرا گیرند، محال است که دامنه جنایات و فجایع تا این حدی که ما اکنون در جامعه و جهان پیرامونی خود شاهد آن هستیم، فراگیر شود، و انسانها در دام فجایع خود ساخته و خود خواسته دوران خویش، با این دور تسلسل پایان ناپذیر رزالت‌ها، در قید اسارت عوامل رزل و کثافت باقی بمانند.

فاجعه قتل عام هفتم جوزای شهر شبرغان، در سال 1386 خورشیدی هم، یکی از آن فجایع بزرگ تاریخ در سرزمین افغانستان است که، از شکل گیری و تعمیل هزاران جنایت نامکرر دیگر، در برهه های مختلف تاریخ، سرمنشأ دارد، و پیامد شومی است از هزاران جنایت دیگر در گذشته های سیاه و ابر آلود تاریخ این سرزمین که، هیچ دوری از تاریخ این کشور از آسیب های بی امان آن جنایات در امان نبوده نیست.

هر جنایت در هر دوری، خود درس خونین، برای مردم این سرزمین است که، با خون بیگناهان رقم می‌خورد، و همه نشان از رمز و راز بیعدالتی‌ها درین کشور دارند، ولی با تمامی وضاحتی که در چگونگی انجام آنها موجود است، تا همین امروز هم، عمداً دور از توجه و بی توضیح باقی مانده اند، و راه های انجام جنایات هم همچنان باز و رو به توسعه!!، تا حاصل زشت بیدادگری‌ها را با بیدادگری های مضاعف سرپوش گزاری نموده، واقعیت‌ها را به فراموشخانه های تاریخ زندانی نمایند!!!!!!.

اما باید است یقین داشت که، نشان بیداد و ستمگری را با هیچ وسیله بجز عدالت نمیتوان در تاریخ زدود و خون بیگناهان هرگز دامن قاتلین و ستمگران را رها نمیسازد، مگر اینکه مسیر تاریخ را عوض کنیم، و راه های تکرار فاجعه را برای همیشه، در سرتاسر کشور مسدود سازیم، تا درین خطه همه باهم و در کنار هم بدور از غوغای بیدادگری و تفوق طلبی‌ها، در یک فضای عادلانه بتوانند امرار حیات نمایند.

چندین سال از آن روزشوم و خونین سپری شد، و با گذشت هر روزی ضریب مرگ بیگناهان بالا و بالاتر رفت، ولی آن مرجعی که، به مرگ و کشتار نقطه پایان بگذارد، و دست ستمگران را از کشتار بیگناهان باز دارد، هنوز هم ناپیداست!

اما امید در نهاد انسان، نا میرا و جاوید ان است که حتی در وحشتناکترین لحظات سقوط و نامرادی هم، هیچ چیزی قادر به میراندن نهایی آن نیست.

پس همین امید به عدالت و رستگاری است که، انسان و از آن جمله انسان تهی دست و پا برهنه سرزمین من و تورا، با تمامی این وحشت و بربریتی که با عناوین مختلفی بر علیه او صورت گرفته و می‌گیرد، زنده نگه میدارد و باور مند به نجات!

اگر به حقانیت نجات انسان از قید ظلم و بی عدالتی باورمندید، و سعادت رابعنوان حق مسلم انسان درین کره خاکی قبول دارید، راه رسیدن به عدالت واقعی و کنار گذاشتن تمامی انواع بی عدالتی‌ها، همه باهم جستجو گر شوید، تا دیگر فرماندهان کثیف مرگ و تباهی، بخاطر نیل به آرزوهای شیطانی خود، انسان را بوسیله انسان از حق و حقوق انسانی، منجمله حق حیات محروم ساخته نتوانند.

در سرزمین من وتو، آنچه که مفقود است همین عدالت راستین، و قبول همزیستی انسانهای هموطن در کنار هم و هریک در خانه و کاشانه خویشان، با تمامی داشته های انسانی ایشان است که، با همه نیاز و اشتیاقی که فرد فرد باشندگان این سرزمین بدان داشتند و دارند، باز هم از رسیدن بدان محروم، نگهداری میشوند.

هفتم جوزا در سننامه ماندگار بیدادستیزی در تمامی کشور و برای همه هموطنان من وتوست، تا راه های محو ابدی بیداد و تبعیض را، به تمامی نسل های سرزمین ما پیام رسان شود، و یاد آوری نماید که با ظلم و بیداد در یک سرزمین نمیتوان آرزوی بزرگ همزیستی و هموطنی را بر آورده ساخت و کشور را به مأمن سعادتبار زندگی، برای همه باشندگان آن مبدل نمود.

سعادت متاع انحصاری هیچ فرد و یا گروه معین، قوم و یا قبیله مشخص در جامعه مان نیست، و عدالت را با تأمین خواسته های بخشی و نادیده انگاری حقوق دیگران، هیچگاهی نمیتوان برقرار نمود، و صلح واقعی هم در فقدان عدالت واقعی هر گز پا بعرضه هستی نمیگذارد.

پس بیایید با رجوع صادقانه به تمامی درس های تلخ تاریخ، راه رسیدن به عدالت و برادری واقعی را جستجو و در عمل وارد زندگی مردم خود سازیم، تا بتوانیم برادری را با برابری توأم نموده به نابرابری ها خاتمه بخشیم و راه تکرار فجایع هفتم جوزا هارا، در کشور خود برای همیشه مسدود سازیم.

به امید آن روز